تجهیز‌های می‌باشد. این مقاله با ابن رویکرد که بیان‌پذیرکننده در پایه نفت ضرر و ضرار در مورد ضرر، تأکیدی و در مورد ضرر تأسیسی است، و این در مطالعه متفاوتی با یکپارچه‌گری دارد. نگاه‌شته شده است.

چکیده

آنچه در کتاب قواعد فقهی درباره قاعده‌های ضرر نگاه‌شته شده است، با تأکید بر مفهوم ضرر می‌باشد. این مقاله با ابن رویکرد که بیان‌پذیرکننده در پایه نفت ضرر و ضرار در مورد ضرر، تأکیدی و در مورد ضرر تأسیسی است، و این در مطالعه متفاوتی با یکپارچه‌گری دارد. نگاه‌شته شده است.

واژگان کلیدی

ضرر، ضرار، حکم شرعي، حکم قانونی، شناسی تابعی

استادیار قروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام امام صادق(ع)
طرح مسئله
آئه در کتب قواعد فقهی درباره قاعده‌ای ضرر نگاشته شده است با تأکید بر مفهوم
ضرر می‌باشد. این مقاله با این رویکرد که بیان پیامبر اکرم (ص) در باره نفع ضرر و
ضرار در مورد ضرر تأکیدی و در مورد ضرر تأثیری است و این دو اصطلاح، مفهوم
متفاوتی از یکدیگر دارند، نگاشته شده است. اما برای تبیین این نظر کاربردهای قانونی و
روات این دو مفهوم مورد بررسی و مداومه قرار گرفته است تا این نظریه به اثبات بررسد.

1. دیدگاه‌ها در مورد ضرر و ضار

1-1. بررسی لفظی ضرر
و ازگان ضرر و ضار معانی متفاوتی دارند. «لا ضرر»، معنی کسی به برادرش ضرر
نمی‌زند و آن ضرر نفع است و «لا ضار» معنی افراد به همدیگر ضرر نمی‌زند. پس
ضرار و طرفه و ضار از جانب یک فرد است. بدلین صورت معنای اکثری همه است
که انسان به فردی که به ای ضرر زده است، ضرر نمی‌زند بلکه از مورد عفو قرار
می‌دهد.

این اثر می‌گوید: «الضرر؛ معنی مرد به برادرش ضرر نمی‌زند و چیزی از حق او
نمی‌کاهد و ضار مجازات بر ضرر است. پس ضرر فعل واحد و ضرار فعل دو هر
است. ضرر ابتدا است و ضار جزء آن است». و گفته شده است ضرر در جدا
است که در مقابل ضرر، منفعی نصب مضر می‌گردد، ولی ضار در جایی است که در
مقابل ضرر، مضر نفع نمی‌برد. معنی به فردی ضرر می‌زند بدون اینکه چیزی عاید
انسان گردد (این مطرح ۱۴۱۳، ج، ص۴۴).

در الصحاح آمده است: «الضرر، خلاف الفغ؛ ضار خلاف نفع است، و الضرار؛
المضاره و مکان ذو ضار، آی ضبق» (جوهری، ۱۴۰۷، ص۸۹).

1-2. بررسی معنی وازدها در آثار فقهی
فقه‌ها در مورد معنی ضرر و ضار نظرات مختلفی دارند که عبارتند از:
1. ضرر عبّارت است از نقص در مال یا بدن یا عرض یا حق انسان. يعني اگر انسان حق قطعی با شرعي در قضیه‌ای داشته باشد، منفی از ممارسه آن حق ضرر محسب می‌شود و ضرر مصدر است و ضرر اسم مصدر. بنابراین هر دو دلالت بر ضرر و نقص دارند و یکی مصدر و دیگری اسم مصدر است.

یعنی ضرر نفس نقص بدون لحاظ حیثیت صدور آن از فاعل است ولی در ضرر حیثیت صدور آن از فاعل مورد توجه است. وقتی گفته می‌شود ضرر فلان عظیم است یعنی ضرری که از آن شخص صادر شده است، بزرگ است. اما با توجه به اینکه مصدر به لحاظ هیئت خاصی که دارند بر معناي مختلفی دلالت دارند، گرچه همه از جهت دلالت بر صدور فعل بکسان باشند، سوالی که مطرح می‌شود این است که هیئت ضرر بر چه دلالت دارد. بعد نیست که هیئت ضرر بر صدور ضرر از فاعل به نحو استعمر تا تکرار به نحو قصد و تعمد باشد (ایروانی، ۱۴۱۸، ص ۹۶).

۲. در مورد کلمه ضرر عده‌ای آن را ضرر نفع می‌دانند و عده‌ای تقابل آن را با نفع تقابل عدم و مالکه می‌دانند. ولی ظاهراً تقابل بین آنها به نحو تضاد است و ظاهر لفظ ضرر عرفاً عبارت از نقص در مال یا عرض یا ... یا شانه از شنوین بعد از وجود آن یا بعد از مقتضی وجود آن به نحوی که عرف آن را موجود به شمار آورد، می‌باشد. اما ضرر مصدر یا باب مفعوله است، حال بنا بر این که مفعوله فعل طرفین باشد، معنای ضرر یا باب مفعوله است. حال بنا بر این که مفعوله فعل طرفین باشد، تکرار صدور فاعل از فاعل باشد، معنای ضرر، تکرار مصدر ضرر می‌باشد و این معنا مناسب حديث لاضر است.

خطاب حضرت رسول (ص) به سمه گفته: "آنت رجل مَضْرَع" به معناي صدور ضرر از طرفین ویست، زیرا الخصائص به سمه ضرری نزده بود، بلکه پیامبر (ص) در مقام این مطلب بودند که سمه، کلی اثری بهود و اصول بر آن دارد. مواد این مطلب ورود باب مفعوله در بسیاری موارد بدين معنا (کثرت صدور مبدا از شخص و تکرار آن) می‌باشد. مانند قول تعالی "بِخَالْوَةُ اللَّهُ` وَ لَا تَضْرَرُ أَمِّيَّةُ بُولِيدَهَا وَ لَا مَوْلُودُ لَهُ بُولِيدَهُ" می‌باشد. (بجنبور، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۴).
3. ضرر به معنای ضرر زدن عمدی و ضرر اعم از آن است (مکرم شیرازی).

4. ضرر در مقابل نفع به نحو تقابل عمده و ملکه است و معنای آن با ضرر یکی می‌باشد و در احاديث آورده آن به منظور تأکید است (آخوند خراسانی، ۱۴۹، ص ۸۲).

5. نظریه آمام خمینی (ره) مبتنی بر تفاوت کاربرد این دو وازه در اثر استعمالات قرآنی و رواان است: «غلب استعمالات ضرر و ضرار و ضر و سایر تصاریف آن در ضرر مالی و نفسی می‌باشد. ولی جانب استعمالات ضرار در تضیق و ایصال حرج و مکروه و سختی می‌باشد.» چنانچه غلبه استعمال قرآن در مساله اضرار بدين معنی بر می‌گردد به ضرر مالی و نفسی.

برای مثال: قول‌های عالی الیا ضرّ و ودّه هیلدی و لا مولوئد (بقره: ۳۴) که در تفسیر آن از امام صادق (ع) آمده است: «الا یبتغی حتى من جماعة المرأة فإن يتبنی من جماعة المرأة.» البته اینهمه با این‌حال برای دست و دست این جماعت وقتی که یک یا دو یا سه یا چهار شکار گیرند. ولی و دیگری از این‌ها لا مجّل لّا له نتّبّنی علی الرّجل فّقّول لّا لّا نتّبّنی علی الرّجل حتّی اگر أطّلّع من زّنات قال اگزئلا لا يتّبّنی علی الرّجل فّقّول لّا لّا نتّبّنی علی الرّجل حتّی اگر أطّلّع من زّنات سوّر الحروف öğrencاین (۱۴۹، ص ۸۲).

مقاید حديث ابن است که زن و شهوته به بهانه این که ممکن است در نتیجه نقیدی حسینی صورت پیدا و در نتیجه به فرزند شیرخوار ضرر وارد آید. از جماع خودداری نموده و از این جهت طرف مقال بالتجهیز است و ضرورت برای دهند. نموده دیگری آیه ۳۴ سوره بقره است و می‌فرماید: «ولا تُحتسبون ضراراً إلّا لّا هوّ» که در تفسیر آن از قول امام صادق (ع) آمده است: «الرّجل ينطلق حتى إذا كانت أن يحلوّ اجلّها راجعها ثمّ طلّقتها يجعل ذّکر ثلاث مراتّ فّتنه الله عزّ و جلّ عنّ ذّکر» (حرعاملی، بی‌تال، ج. ۱۵، ص ۴۰۲).

در مجمع البیان در تفسیر ابن آیه شریف امام است: «الانسکوه ضرر آراً» يعني به ایشان بدون داشتن رغبت و به انگیزه اضرار رجوع نکنند» (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۱).
۳-۱. نظریه مختار
از مجموعه نظرات فقها و لغویین در زمینه معنای ضرار و ضرر به این جمع بندی می‌رسیم که:

۱. ضرر عبارت از نقص در مال یا بدن با عرض یا حق انسان می‌باشد و ضرر
دلایل بر صدور ضرر از قاعده به نحو استمرار یا تکرار به نحو قصد و تعمد می‌باشد.
۲. ضرر ضرر نفع می‌باشد و ضرر مصدر باب مقفه است، حال بتا بر این که
مقفه فعل طرفین باشد، معنای ضرر، ضرر بر غیر در مقابل ضرر بر او می‌باشد و بنا
بر این که معنای مقفه، تکرار صدور فعل از قاعده باشد معنای ضرر تکرار صدور
ضرر می‌باشد.
۳. ضرر، ضرر عمدی و ضرر عامل از آن است.
۴. ضرر در مقابل نفع به نحو تقابل و عدم ملکه است و معنای آن با ضرر یکی
می‌باشد.
۵. ضرر در خصوص مسائل مالی و نفسی است ولی ضرر در تضییب و کرآهت و
سخت بیکار می‌رود.
خلاوه بر آیات و روايات که در بیان نظریه پنجم ارائه شد، روايات و آیات دیگری
نیز این نظریه را تایید می‌کند که به چنین نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۳-۱. گذرنمایی متصور از ضرر
در مورد این که ضرر به معنی ضرر نفع بوده و راجع به مسائل مالی و نفسی است به
چند نمونه‌ای از آیات و روايات اشاره می‌کنیم:
۱. قرآن کریم می‌فرماید: «لا بسته اطاعت‌های آن‌الموین‌های غیر‌الشریعه و
المجاهدون‌های جسیل، ای‌اپرورواهم و اقتیسهم» (النساء: ۹۵). در تفسیر شریف العیزان
در تفسیر این آیه آمده است: «ضرر عبارت از نقصان در وجود که مانع از قیام به امر
جهاد و ایالت است، می‌باشد مانند کوری، لگی و مرضی (طباخ‌یابی، ۱۴۱۲، ج، ص۲۴۵).»
4-2-1-3-2-2-3-4

دوزی شیخ الکبیری علی بن ابراهیم، عن عبدالله بن المغيرة... عن ابن عدای

(عبدالله) قال: "اربیعة لا ينخلع علیهم ضرر في الیونان و الرماد والمرءه"
(جرعیملی، بی‌تای، ج۱۷. ص۴۲۵). امام صادق (ع) فرمودند: جهاد دسته در باب ارث به
آنها ضرر وارد نمی‌شود؛ فرزندان، شهری شد.

4-3-1-2-2-2-3-1

2-4 و عن ابن جعفر محمود بن علی (ع) (الله سطیع ع) "الله سلیمیه لیلیه لیفیه فقیه".
خشنی بی‌اینکی از لیکی این دیکی ایکی او فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی
نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی
فلکی تلیه، (میرزا نوری، ۱۴۰۸، ج۱۶. ص۲۷). این روابط به فریب "خشنی" بی‌اینکی از
آینکی از لیکی ایکی او فلکی، معلوم می‌شود ضرر در دیل حسیول اعما مسئول
مالی و جهان است.

5-5 عن جعفر بن محمود (ع) (الله سلیعی و لیلیه) "الله سلیمیه لیفیه فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی
نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی نفیاً فلکی
فلکی تلیه، (میرزا نوری، ۱۴۰۸، ج۱۶. ص۲۷). این روابط به خشدابل در دیل حسیول اعما مسئول
مالی و جهان است.

1-2 نظر و روایتی است که در آن ضرر با مشاهدات این کارگردان در آن در
فسی و دنیا کاری دادن دیگران بی‌باشت. این به در نظر نشانی بینه به بعضی آیاتی در این
زمینه اشاره شد. لذا در اینجا به برخی دیگر از آیات اشاره کنیم:

1-2 "استکلوه" می‌خندسته‌می‌نین و جدی‌می‌ونا تضاوره‌ی تفتیشی علی‌هه و ان
کن أولاء حسی بی‌فاقده علی‌هه حسی بی‌فاقده علی‌هه و ان
و ان‌می‌تیمی‌نین بی‌فاقده و ان تفاوت‌هه فست‌ضریع ل‌آخره، (طارق: ۶).
در تفسیر الیونان در تفسیر این آیه شریفه آمده است؛ ایشن را در معرض ضرری به تجمول آن بر ایشن سخت است از جهت مسکن و تلاش و نقشه قرار ندهید تا اینکه دچار ضیق و حرج شوید (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص۳۱۷).

۲- و اینها و اینها و اینها و اینها فذلأ ۱۷۸ نسبت به این آیه شریفه دو برداشت شده است:
الف) خداوند از ضرار کتاب دین نیست نموه‌ی است بدین صورت که آن‌ها را که املاه نشده است، بنویسد. کما این که از ضرار شاهد نیز نه نموه‌ی است، بدین صورت که بر آن‌ها شاهد آن نموه‌ی است، شهادت‌دهد. و یا اینکه از ادای شهادت‌نیست بدانیچه شاهد بوده است، امتتان ورزد. این برداشت بنا بر آن است که پیام‌ی بین فاعل باشد. حال ناگه معنای مختار از ضرار، مراد از آیه شریفه این است که کتاب و یا شاهد به قصد مردم آزاری، کتابت صحیح نداشته و یا شهادت بر حق ندهند، گرچه این مساله همراه با ضرر مالی بر یکی از طرفین معامله باشد.
ب) خداوند نسبت به ضرار به کتاب نه نموه‌ی است، بدین صورت که در حال خطر و یا تحت فشار و حرج، مکلف به کتابت شود و یا این که شاهد در حال خطر و ضیق دعوت به ادای شهادت شود. این برداشت بتبار می‌شی مفعول بودن ضرار است. میبینی بر این که ضرار را به معنای ضیق و در نگنگ بودن بداییم، برداشت دوم با این معنا مناسب‌تر پنطر می‌رسد.

۳- مبنّ‌ جع و وصیّة بحی‌ها اوّ دین غیر مضاکر و وصیّة من اللّه و اللّه علمی خلیم؛ (نساء: ۱۳۷) بحی در مورد تقدم وصیّة و دین نسبت به تفسیر اموال متوفی بین ورنه وکی‌بدی. البتة دین‌که غیر ضمار باشد. یعنی متوفی به دینی که بر دمّه او نبوّه‌ی است اقرار نکرده‌بدن تا بوسیله‌آن به ورنه ضمار برساند.

بعضی از بزرگان، با توجه به این که این آیه ناظر به اضرار ورنه به نحو اضرار مالی است گفته‌اند، ضرار به معنای ضیق با این که سازگار با این آیه نیست، ولی‌البته گفت: همان طوری که در بالا نیز بدان اشاره شد، گاهی تحت فشار قرار دادن دیگران از طريق اضرار مالی صورت می‌گیرد - و لیه‌دف اصلی، مردم آزاری و در نگنگ قرار
دایدگران می‌باشد و اقرار به دین به دروغ و وصیت نمودن به بیش از ثلث از راه‌های رضیدن به این هدف می‌باشد.

۱-۳. کاربرد ضرر در روایات معصومین (ع)
در ادامه برخی از کاربردهای واسطه ضرر در روایات اظهار (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:
۱-«دو روزی حضرت علی بن مسیم قال: قلت ازبی عبد الله (ع) رجاء ورث علماً و همه شرکاً فاقدن لوجه الله نصیبی فقیه. إذا أفتقت نصیبی فقیه هو مؤسسی ضریبی فقیه. وإذا أفتقت نصیبی لوجه الله وأجل. کان العلماً قد أفتقت مدتی حصنی من افتقت و يستعمونها على قائلاً کان فيه قاسیه عمل لهم يوماً و لهم يوماً و إن أفتقت الشریک ضماراً فاقدن لهم آرآدن ان يفتقد على الاله و يرجم على الاله على حسبهم» (جرعاعمی، بی. ج. ۱۶، ص. ۲۷).
روایت در مورد فردی است که غلامی را به ارت برده که غیر از وارث مالکانی دارد که با حضرت می‌باشد. وارت اقدام به آزاد نمودن غلام نسبت به حسین خود می‌کند و فردی از صحبت چنین عفیف سأل می‌کند و امام صادق (ع) مسئله در حالی است که مادری است پیدایش می‌دهد و در یکی از فروش مسئله می‌فرمایند، چنانچه فرد در حالتی که حسین را تکنیست بوده و به قصد مردم آزاری و در نتیجه قرار دادن شرکاء اقدام به این عمل نموده، علت از وابسته حکومت قاعدتاً لاضرار بر قاعدته تسلم، حساب جمعی طبیعی بناشده.
جمله «الله آرآدن ان يفتقد على الاله» نثار دهنده این مطلب است که وارت با انگیزه سوء اقدام به عتق نصیب خود نمودن است تا دیگر شرکاء را بدين وسلبه در نتیجه قرار دهد.
۲-«عنب أبي عبد الله (ع) قال: لا يتبعنى للرجل أن يظف الامراءلاً وعَضْ رجاوعها و لسم لى فيها حاجة إنم ظفتها فهذا الضرار الذى نهى الله عز وجل عنه إلا ان يظفهل وم يفع و هو يياى الإنساك» (جرعاعمی، بی. ج. ۱۵، ص. ۴۲۰).
در این حديث شریف از رجوع بعد از طلاق در ایام عده بدون نیت اماسک نهی
شده است. و رجوع بدون قصد اماسک ضرر نامیده شده است. به‌دست است رجوع مرد
در زمان عده طلاق بدون قصد اماسک، ناشی از روحیه مردم آزاری مرد، و به منظور در
تنگ‌کنی قرار دادن زن می‌باشد.

3- محبت ٕن بِحیثیت ٔنِنِها: ٔنُن مَحِمْ ٔنِنِها أنِنیت ٔنُن بِحیثیت ٔنِنِها
زَراعة ٔنِنیت: ٠ُنَّت ٍثبیی ٔنیبیی الله (ع) الجَاریْهیه؛ بِریْهیه آنها ٔنُن بِحیثیت ٔنِنِها
آن بِحیثیت ٔنِنیت أنِنیت ٔنُن جَالی أنیهٔنیت. ٔنیهٔنیت الجَالیهیه أنیهٔنیت بِسِنیهٔنیت ٔنُنیت ٔنِنِنیت
زَراعة ٔنِنیهٔنیت ٔنِنِها ٟٔنِنیت ٔنِنیهٔنیت تَلوییج آٔنی و أنیهٔنیه ٔنیهٔنیهٔنیهٔنیه (٠رعاملهیه، بٔنیا ج، ص ٢١٨)
در این حديث، مقدم بودن نظر جد دبیره ازدواج جاریه، نسبت به بدر مونتیه به
خیر خواهانه بودن نسبت جد شده است. بیان چنانچه قصد خیر خواهانه نداشته و
قصد ادیت و آزار جاریه را داشته و بخواهد بدين وسيله او را در دسر و حرج قرار
دهد، اجازه و نظر اومکه بدر نخواهد بود.

2. بررسی مفاد حديث‌لاضر
در این زمینه نظریات مختلفی ارائه شده است که به بیان آنها می‌پردازیم:

2-1. تبیین نظره شیخ انصاری
با توجه به وجود ضرر در جامعه اسلامی، نفی ضرر نمی‌تواند معنای حقیقی داشته
باشد. بنابراین مانند سرگرد نفی ضرر، نفی حکم ضرری است و مراد از نفی حکم، اهم از
احکام تکلیفی و وضعی می‌باشد. برای مثال: لزوم بیع غنی حکمی است که موجب
ضرر می‌گیرد. لذا بنابراین قاعدید، لزوم برازشته می‌شود و بیع غنی لازم نخواهد
بود و لذا مبینون حق فسخ خواهد داشت.
همچنین وجب و ضعو برای کسی که جز با پرداخت مبلغ زیادی نمی‌تواند به آپ
دست پاید، ضرر محصوب شده و لذا مرفوع است. و با این که مراجعه به حکام جور
برای حل و فصل دعاوار حرام است، اما چنانچه گرفتن حق مبنوت بدن بیان است، بیان
حدیث حرمت آن براشته می‌شود. و چنانچه شخصی بر دیگری ضرری جانی یا مالی
وارد کند، برانت ذره ضرر زنده نسبت به جیران ضرر، بر منبای قاعدید براشته می‌شود.
زياره هماس طوري كه تشریح کلي كه منجر به ضرر شود، طبق قاعده مرفوع است.

تشریح آن که موجب بقاء ضرر ایجاد شده شود، نیز مرفوع می‌باشد؛ بنابراین حکم مشروع در مثال بالا باید بگونه‌ای باشد که ضرر حادث، جیران شود (النضري، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۵).

طبق این نظریه ضرر جه از ناحیه افراد باشد و جه از جانب احکام و در احکام نیز

جه ناشی از حکم تکلیفی یا وضعی باشد، مرفوع است. از طریق این قاعده نه تنها

می تواند رافع احکامی که موجب ضرر است، باشد بلکه می تواند مثبت احکامی که عدم

آن موجب ضرر است، نیز باشد.

۳-۳. نظریه آخوند خراسانی

ظرفه‌‌هایی از نظر حقیقت که اصل در این ترتیب است، می‌باشد حال ممکن است

این نفع حقیقی با ادعای کنایه از نفع آثار باشد. کما این که ظاهر اقوى‌الا مثل «الصاغه

یا ای بی‌جنی ای فی المجلد» (حراعملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۸) و دیگر اشیاء «الرجال و

راجل» (سید، رضوی، ج ۱۴۱۲، ص ۱۰۷) چنین می‌باشد. زیرا اضداد بلا غشت در کلام

اراده، نفع حقیقت ادعاء می‌باشد و نفع حقیقت ادعاه به لحاظ حکم یا صفت غیر از

نفع ابتدا حکم یا صفت به نحو مجاز در تقدیر با مجاز در کلمه می‌باشد (آخوند

خراسانی، ۱۵۹۲، ص ۳۸۲).
بنابراین به نظر ایشان در جمله «الاضرر» نفع حکم شده است به لسان نفع موضوع به ابزار دیگر موضوعاتی که دارد احکامی است، اگر عناوین اولیه آن باعث ضرر شوند، حکم آن برداشته می‌شود. مثلاً اگر ضرر موجب ضرر شود حکم آن وجوه است برداشته می‌شود. نمی‌دهد به قول در هر موردی که موضوع حکم ضرری نیست وی نفس حکم ضرری است، ظاهر می‌شود. مثلاً در مورد معامله غنیت، ضرر ناشی از لزوم معامله می‌باشد نه نفس معامله. ولوم حکم شرعنی است.

حال با تبر نظریه مرحمه آخوند قاعده «الاضرر» حکومتها بر اندی اولیه ندارد بر خلاف نظریه مرحمه شیخ (ره) این دلیل، حاکم بر اندی اولیه می‌باشد (بجنوردی، ١٣٧٧، ج.١، ص ٢٨٢). مثلاً طبق نظریه شیخ (ره) اگر خود حکم از ناحیه شارع موجب ضرر باشد آن حکم برداشته می‌شود، ولی طبق نظریه آخوند هر چ جوی موضوع ضرری باشد مشمول قاعده لاضرر است و در مواردی که حکم منشأ ضرر باشد (مثل معامله غنیت) مشمول این قاعده نیست.

مقدای این حديث نفع ضرر غیر متدارک است، یعنی شارع ضرر غیر متدارک را مورد نهی قرار داده است. یعنی ضرر متدارک را شارع ضرر نمی‌بندارد، کما این که در نظر و بر عقلانه نیز چنین است. در این صورت منظور از نفع ضرر غیر متدارک در عالم تشريع، لزوم ندارد. مثلاً اگر گفتگو سوء، هذیه با بلاوعه را قول نکن، منظور این است اگر شخصی هدیه‌ای داد، در مقابل وظیفه، داری آن را جبران نماید. (بجنوردی، ١٣٧٧، ج.١، ص ٢٨٢).١

١١-٤. ۴٥۴. نظریه آیت‌الله مطهری شیرازی

بنابراین این نظریه اولی اکثر کلمه‌ای به معنای نفع است نه نهی. ثانیاً فاعل ضرر در قول حضرت رسول (ص) «الاضرر و لاضرر» مرسد هستند، نه شارع مقدس. ثانیاً آنچه مورد نفت است نفس ضرر و ضرر است، نه احکام می‌که منشاً ضرر هستند، ولی نفت است کتابی از عدم امضاء آن در شرع است.

بنابراین پیامبر اکرم (ص) در صدد بیان حکم ضرری و قضاوت بین انساری و سنصره بن جندب هستند. و بیان این عبارت گفتاری از عدم امضاء این فاعل ضرری در
شريعت وضعاً و تکلیفًا می‌باشد. به‌عنوان امضا آن، حکم عدم وجود آن در شرح‌الکتاب می‌باشد. مثل این که عین و اثر آن در محيط شرع وجود ندارد. نظر گفته مرد به خاموشی اینلم. به‌طوری که «لا یکونی فى بیتی الخبرات و الکذب». پس نفع این امور کتابه از نفع امضا و عدم ترخیص آن در شرح دارد.

از این مطلب برداشت می‌شود که مفاد حديث منحصر در نفع تکلیفی نیست بلکه شامل احکام و صبحه نیز می‌باشد. پس همان طوری که دخول سفره بین بندبانگشته است، انصاری ضرر به نوع محسوب می‌شود و منهی عنده می‌باشد و در نتیجه حرام می‌باشد. همچنان بیش عین و عین چنان به ویژه چون‌چه بر وره لزوم واقع گردد، مصداق ضرر و ضرایب بوده و از ناحیه شرع غیر معنی‌دار خواهد بود و عدم امضا آن به معنای عدم نفوذ و تأثیر آن خواهد بود. این نظر گرچه از نظر نتیجه با نظر مشهور یکی می‌باشد، اما وجه افتراق آن این است که شامل عیادات ضرری از قبل از دنیا و وضعی ضرری نیز می‌شود. زیرا بنابراین نظره فاعل ضرر متفق مردم هستند نه شارع مقدس (مکاپ مهرانی، ۱۴۱۱، ج۱، ص۸۴).

خلاصه این نظریه چنین است که حديث لاضر و لاضر، روابط ضرری در روابط اجتماعی بین مردم را مورد نهی قرار داده است و این روابط علاوه بر حرمت تکلیفی، اثر وضعی مناسب را نیز نخواهد گذاشت.

۵- نظریه امام حسن بن عفان

ایشان به عنوان مقدمه در این زمینه می‌فرماید: رسول الله (ص) دارای شنوی در انت‌بند زبان از این می‌باشد که عبارت‌اند از:

الف) شان نبوت و رسالت: یعنی احکام الالهی اعماً از احکام وضعی و تکلیفی را برای مردم بیان می‌دارد.

ب) مقدم سلطنت و ریاست و سیاست: در این مقام چنین چه بیامبر (ص) به عنوان سلطان امیر به‌نهایت صادر نمود اطاعت ایشان لازم می‌باشد و آیه قرآن «و ایبیشان آن‌ها لازم، لازم آن‌ها» (اتفاق: ۷۹) ناطر به این امام صادره
لا يُذكر في النص.

أحضاً مقرضاً وحكومتهم شرعيًا: اين في مقال قضاة وحكومتهم شرعية في حق يا مالٍ من بادش، لسانا بينه انس اين زمنه مراجعه يدريدي وابتش قضاة بيانه للنودح حكم انشان نافذ بوجه وتخفيفضل أن جانب نتست، نه به عنوان رئيس وسلطان بلله به عنوان قاضي وحاكم شرعي. كاهي ممكن است سلطان شخصي ره امامي منصب كند ومقال قضاة را براري فرد ديجري قرار مده و يا ابنه كه هدى دول مقال (امارت وقضايا) را براري يك شخص قرار مده. من مورد قضاة حضرت رسول (ص) فرنان مريم: "فما ربيك لابدمن حتي يحكمكم فيمناجيبكم ثم لايجادوا في

ألفهم حرجاً وما قضيت وسُلموا تسبعاء (مساء: 45).

حال هجرا الفاظ مثل قضى، حكم، أمر وامثال أن راجع رسول الله (ص) يا امير المومينين (ع) وارد شده است بيان حكم شرعي نتست، بلله ابن امام ارد اين كه ايشان سلطان وامير ويا قاضي وحاكم شرعي هستند، صادر شده است نه اين حكث كه مبلغ احكام الله بوده ودر مقال بيان حال والحرام شرعي مياشد.

حضرت امام (ره) لآووين شواهد بر مطلب ار رياضتي كه در آن لغظ "قضى" بكار رتها است نظره خويش در مورد حديث لاضر ولاضر را اين گونه بيان مي دردان: حديث نغي ضرر و ضرار از مصداق احمد بن حنبل .. از عبادت بن صامت در ضمن قضاياء حضرت رسول (ص) نقل شده است ولغظ آن اشياء است: "قضى أن لاضر ولاضر"، وبنا توجه به اين كه الفاظ "حكم، قضى، أمر"، ظاهر در اين مطلب هستند كه احكام صادره از مقال قضاة با سلطنت صادر شدهان، واقبل تليغ احكام الله نمي باشد و مقال مورد بحث، مقال قضاة وفصل حييم .. زيرا شكايته انصاري به محضر رسول اكرم (ص) به عنوان مقال حكومة ايشان بوده است، بنابراین قول حضرت رسول (ص) در اين زمنه از احكام حكومتی ايشان به عنوان سلطان مي باشد.

ايشان به عنوان سانس امت ورئيس ملت وسلطان وامير ايشان نهی از ضرر وضرار نموهاند ومعاف آن اشياء است كه رسول الله (ص) حكم نموهاند كه هیچ كس
نیاید به دیگری ضرری وارد نماید و یا این که ای را در ضیقت و حرج قرار دهد. پس بر
امت اطاعت این نهی مولوی سلطانی به عنوان سلطان مفترض الطاعه، لازم می‌باشد.
(خمینی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۵۰).}

6-2 خلاصه نظریات

۱. حرف ۶۶۰ در حدیث لاضر، لاک نفی می‌باشد ولی کلمه حکم در جمله تقدیر
گرفته شده و محدود است. یعنی حکم ضرری اعم از تکلیفی و وضعی در اسلام
وجود ندارد.

۲. در جمله لاضر، نفی حکم شده است به نسان نفی موضوع. پس هر چه موضوع
پیشنهاد باشد، حکم اولیه آن برداشته می‌شود.

۳. نفی در جمله لاضر به معنای نهی است و مراد از آن حرمت اضرار به غیر در
روابط اجتماعی بین مردم است.

۴. استعمال لا در جمله لاضر و لاضر در معنای اصیل است با این کیف که ضرر
منظور در آن، ضرر غیر متدارک است. یعنی ضرر غیر متدارک در اسلام وجود ندارد.

۵. کلمه، آلا به معنای نفی است و فاعل ضرر در قول حضرت رسول (ص) مردم
هستند و نفی آن به معنای عدم امضای فعل ضرری. وصفاً و تکلیفی می‌باشد. لذا بر
مبنای این حدیث با توجه به این که عمل دسره بن جندب، ضرری بوده، ضرری به‌منتهی عنه و
حرام می‌باشد. بیع غنی نیز چنان چه بر وجه لزوم واقع شود، ضرری بوده و نافذ
نخواهد بود.

۶. حکم مذکور در قضیه مطرح شده از طرف رسول الله (ص)، حکمی حکومتی و
اجرانی محصور می‌شود. بر این ترتیب مفاد این جمله این است که حضرت پیامبر
اکرم (ص) در مقام حکمرانی با بان این مطلب به عنوان یک ضابطه حکومتی، مردم
تحت امر خود را از ایراد ضرر و خسارت به یکدیگر و در تنهایی و ضیقف قرار دادن، منع
فرموده است که این اطاعت این فرمان برای مسلمانان واجب است.

۳. نظریه مختار و ادله آن

بر مبنای مطالعات فعلی آنچه به نظر می‌رسد، مبتنی بر چند مطلب است:
1 حرف اعمره در حديث لاضرر، لای نفی است و مراد از آن عدم مشروطیت ضرر در روابط اجتماعی است.

2 همان طوری که در بخش مفردات حديث گفته شد، ضرر و ضرار دو معنای متفاوت دارند، و عنايت پیامبر کرم (ص) در این حديث به بخش دوم آن يعنی نفی ضرر بوده است. چنان چه در بعضی از روايات متقل، فقط آنت رجل مضار، آمد انت و آنچه در جامعه حرمته آن مفروغ عهده بوده است، خلاف ضرری بوده است و لذا سه‌سوم، نسبت به دلیل این که وقت و آمد او، موجب ضرر به انصاری تصریح و تصریح در مالک، نمود مشروط نمی‌شود، فعل خود را مشروط می‌شود.

لذا حضارت رسول (ص) با بیان جمله لاضرر و لاضرر ظاهراً در مقام پیام این مطلب هستند که گرچه فعل سمره ضرری نیست، ولی در اسلام روابط اجتماعی باشد به دوی از ضرر و ضرار باشد. از این چاکه عمل وی به موجب روحیه مردم آزاری او، اذیت و آزار انصاری می‌شود. حرام است. بنابراین پیامبر کرم (ص) با بیان این جمله در مقام پیام حکم الهی و شرعي بوده ولی در مورد ضرر این حکم جنبه امضایی و در مورد ضرر جنبه تاسمی دارد.

3 با بیان مطالب قبل روشن می‌شود، با توجه به معناها که گرچه لاضرر در نظر گرفته، و آن را ناشی از روحیه مردم آزاری در جامعه انسانی دانستیم، این حديث نمی‌توان ناظر به احکام فردی و عباید باشد، زیرا نفی ضرر و ضرار به یک سیاق می‌باشد و اگر ضرر و اکثر ضرر را ناظر بر روابط اجتماعی دانستیم، نفی ضرر نیز در همین محدوده قابل تفسیر خواهد بود.

کسانی که از این حديث برای رفع احکام عباید ضرری استفاده نموده‌اند، در واقع از اطلاع لاضرر استفاده نموده‌اند، اما می‌دانیم که یکی از مقدمات حکمت در تمسک به اطلاع، در مقام بیان قانون گذار انت و چنان به قانون گذار در مقام بیان نیادن، نمی‌توان به اطلاع کلام او تمسک نمود، و داراً انجا حضارت رسول (ص) در مقام بیان نفی احکام ضرری نمی‌باشد، بلکه با توجه به شان‌نژول حديث، این مطلب به وضع قابل درک است که حضارت در مقام بیان رفع ضرر و ضرار در روابط انسانی بوده‌اند.
گرچه مورد مخصوص نیست، ولی تماس به اطلاق نیز منوط به احراز مقدمات این است.

۴) همان طوری که در نظریه حضرت امام خمینی (ره) بیان گردید، حضرت رسول اکرم (ص) دارای سه مقام بوده‌اند: ۱- مقام نبوت و بیان احکام شرع مقدس، ۲- مقام فضاعت و ۳- مقام حکومت. بنابراین احکام صادره از ایشان می‌تواند حکم شرعي، قضائی یا حکومتی باشد.

حکم قضائی و حکومتی است.

ویژه انصاری به محضر پیامبر (ص) شکایت "سمره بن جندب" را نمود، ابتدا پیامبر (ص) در مقام قضاوت فرومودند، "سمره" بدون استیضای انصاری حق ورد به ملك خود را ندارد و بعد از این که مواجه با عدم تسلیم "سمره" در مقابل این حکم شدند، یک حکم حکومتی هم صادربند از ایشان نمودند و امر به کننده درخست دادند. بنابراین، این حديث اصنام ایشان در افعال و ضریب و ضرایب در روابط اجتماعی است، گرچه می‌تواند بنیان حکم‌های قضائی با قضائی قرار گیرد.

برای مثال لازم است به این حديث توجه شود: «زیرین الصدا وق لی وت، ژونیت آل جنّل لی عмор لی اکتلام و مّعه ولج لی فقّه لی بقّه هذّه نُقّّة جمیلی فقّه عور عطّبل للّه (ص) لی فّقّه آلّهابین آلّ حبّان و الحیان آلّی لی دیّة لی و لی قوّه. فقّه آلّهابین ع) فقّه آلّهابین ع۳۳۳ص لا ضرّر لی و لی ضرّر این کنّ صاحبّ البقرة ربطه لی طریقّ الگمل فّهه لی ضاّمین فّظّروا. اگّة تلک البقرة جّاهه به تلدّجی این السّواد و ربطّه لی طریقّ الگمل فّاخذ عور برایه و اکرم صاحبّ البقرة نمّن الگمل» (میرزا نوری، ۱۴۰۸، ج۱۸، ص۳۱)
در این روایت نیز اصل و قاعده شریعی‌الاضرر/منای قضاوت حضرت علی (ع)
قرار گرفته است. البته اگر انسانی مورد ضرر و ضرار قرار گرفت خود مستقیماً نمی‌تواند به دفع ضرر پردازد، بلکه با شکایت به دستگاه قضائی و صدور حکم قضائی یا حکومتی، حکم به جبران ضرر وارده داده می‌شود.
از طرفی گرچه بعضی از عیادات ضری در اسلام، مرفوع می‌باشد ولی این از باب نمکب به حدیث لاحضرت نیست، بلکه در این زمینه روایات خاصی داریم که روزه ووضوی ضرری را مرفوع می‌دانند.
برای نمونه می‌توان به این احادیث ذیل توجه شود:
الف) «قال الصدوقی و قال (ع): "کلَّما أُصَرَّ بِهِ الصُّمَوَمَ فَأَلْفَطَرَ لَهُ وَاجِب" (صدوق، بی‌تاریخ، ص ۱۳۳).
ب) «قالا و (ع): "وَيَحْرُكُ الْعَلَمَ وَالْخَلْقَ وَقَتِّيْلُ الْمُعْلُولِ لِيُضْلِعَ الْأَمْناَيْماً إِلَى مَا تَحْتُهَا وَقَالُوا عَيْنَهُ كَانَتْ بِهِ قُوَّةٌ كَأَنَّهَا جَرَاهَا أو اخْتَالَتْ إِلَى الْعَلَمِ وَلَمْ يَخْفَفَ مِنْ ضَرْرِ الْوَعْمَاءِ الغَشْرِ وَقَدْ أَقْدَرَ انْعِمَّ يَتَرَفَّهَا وَإِذَا وَضَعَهَا فِيْهَا وَإِنْ لَمْ يَنْتَطِعَ أَجْزَاءُ مَرْأَةِ الْأَلْفَاءِ علَى جَسَدِهَا وَإِنْ لَمْ يَنْتَطِعَ أَلْفَاءَ تَيْمِيمَ الصِّعِيدِ" (میرزای نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۸۳).
نتیجه‌گیری
درباره معناى "ضرار" و رابطه آن با وازه "ضرر" اقوال مختلفی نقل شده است. صدور ضرر از فاصله به نحو استمرار و یا تکرار آن بی‌پای قصد و تعهد ضرر بر خیز در ضرر بر اور احتمال ضرر به ضرر عمده و اعم بودن ضرر نسبت به آن، یکی بودن معناى این دو وازه از آن جمله است.
بررسی کاربردهای این وازه در آیات و روایات نشان می‌دهد که این وازه با ضرر تفاوت معنایی دارد و به معناى آن در ضیقه و نگاه قرار دادن دیگران است که منبسط از رویه کیفر و مردم آزاری، می‌باشد. و ملازم بودن ضرر با ضرر مادی و جسمی به مفهوم یکی بودن معناى آن دو نیست.
در باره مفاد قاعده نیز افرادی نقل شده است: نهی احکام تکلیفی و وضعی ضرری، نهی از ضرر و عدم لزوم تدارک ضرر و نهی مشرووعیت ضرر در روابط اجتماعی و حکم حکومتی بی‌امر اکرم (ص) مبنی بر عدم ضرر ضرار از آن جمله است. به نظر می‌رسد، ضرر و ضرور با توجه به موارد کاربرد آن در آیند و روابط ناظر بر عدم جویان انسان در روابط اجتماعی باشد. این قانون، قانون شرعی و ثابت اهلی است که می‌تواند به عنوان اصلی در تطیق فروعات شرعی و مسائل قضایی و حکومتی به کار گرفته شود.

بادداشت‌ها:

1. استاد آیت الله پارسی کنی در ذیل مقاله اینجانب مرقوم فرمودند: «ضرار به معنای اذیت و مردم آزاری است و این معنای است که کلمه ضرائیر بیان و تلف روی قابل است. این که بعضی قصد و عمل را داشته معنی کردهاند از این نوع است ولایت عموماً و این معنا با ضرایب مساوی است و غلاب آیاتی که از مصدر ضرایر استفاده شده همین معنای ضرایب و تکنگ گرفتن و در تکنگ تکرار دادن استفاده می‌شود.

در مورد قضیه "سمر" کلمه "انک رجل ضرار" یا "ما اراك با سمرع الا مضارا و نخورت ذیقتباً دکر شده، که این هدایت اسراری که گفته‌ها با مصالحه به وی خطاب "ضرار" یعنی مردم آزار و اذیت کننده شده است، اما استفاده تکراری از باب مفاعله درست تیست و در کلمه "یخادعون" به‌واسطه صیغه تکرار شده است.

آیت الله پارسی کنی، برادر بزرگ آیت الله مهدی کنی و یکی از شاگردان آیت الله العظمی (بوزرجی و امام خمینی(ره) می‌باشد.

2. این نظریه در کتاب تعریض فقهی آیت الله بجنوردی و عزاوت، اولین محرک نظری مطرح شده است (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص۵۵).
كتابه
قرآن كريم
أخوند خراساني، محمد كاظم (1409 هـ)، كفايه الأصول، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)

إحياء التراث.
ابن منظور، أبو الفضل (1414 هـ)، انسان العرب، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

الشريعة، شيخ مرتضى (بنا)، فرانك بإنجلترا، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
إيروني، محمد باقر (1418 هـ)، دروس تمهيدي في قواعد الفقه، المركز العالمي للعلوم الإسلامية.

بنجودي، محمد حسن (1377 هـ)، القواعد الفقهية، تحقيق: مهدي المهيري - محمد حسين الدراوي، قم: نشر الهادي.
جعفري، اسامعيل بن حماد (1407 هـ)، الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للنشر.

حر عاملتي، محمد بن الحسن (بنا)، وسائل الشيعة، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
جمعي، سيد روح الله (1385 هـ)، الرسالة، تحقيق محتوى طهران، قم: مؤسسة اسماعيلية.
سيد حسن، محمد (1416 هـ)، نهج البلاغة، تحقيق وشرح: شيخ محمد عبد، قم: دار الداران.
صدوق، محمد بن علي بن بابويه (بنا)، من لا يحضره الفقه، تصحيح وتعميق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر.

طباطبائي، سيد محمد حسن (1412 هـ)، البيان في تفسير القرآن، قم: منشورات جمعية المدرسین في الحوزة العلمیة.
مجلسي، محمد باقر (1408 هـ)، في алкогول الجزائر، لمدرسة الإمام أديب المؤمنين (ع).
مكارم شيرازي، ناصر (1411 هـ)، القواعد الفقهية، قم: مدرسة الإمام أمير المؤمنين (ع).
ميرزا توری، محمد (1408 هـ)، مستدرك ال Rosa Ti، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام
لإحياء التراث.
نراقی، ملا محسن (1412 هـ)، عوائد الأيام، قم: مركز النشر التابع لمكتبة الإعلام الإسلامي.